

مقاله پژوهشی

نقد لیبرالیسم فرهنگی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

محمد انسان دوست^۱، صمد قائم پناه^۲، سید اسدالله اطهری^۳،

حسن شمسینی غیاثوند^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

چکیده: با بررسی و تبیین رویکرد دو مکتب لیبرالیسم و اسلام از نگاه امام خمینی (ره) می‌توان بیان نمود که این دو مکتب در مسائلی از جمله آزادی، نداشتن مسئولیت در قبال دولت، آزادی در بیان و اندیشه، عدم مسئولیت فرد در قبال جامعه و غیره تفاوت ماهوی زیادی دارند. در واقع لیبرالیسم و اسلام از جهت مبانی، ماهیت، اهداف و روش‌ها با یکدیگر تعارض دارند. سوال و محور اصلی این پژوهش نقد لیبرالیسم فرهنگی در اندیشه امام خمینی (ره) بعنوان معمار و فقیه سیاسی جهان اسلام و انقلاب اسلامی در همه ابعاد معرفتی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی در ابتدا لیبرالیسم را با مبانی و گزاره‌های اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس با مقایسه دو مکتب اسلام و لیبرالیسم و چالش بین آنها را مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش بیانگر تعارض بنیادین آرای امام خمینی (ره) با لیبرالیسم بعنوان آموزه قدرتمند چهار سده معاصر در مولفه‌هایی همچون اومانیزم، خردگرایی و فردگرایی است که با مبانی اسلامی در تضاد هستند گرچه موضوعاتی از قبیل دموکراسی، آزادی‌های سیاسی-اجتماعی، حقوق شهروندی و برابری مورد نقد قرار می‌گیرند، چرا که این مولفه‌ها با شریعت اسلامی همخوانی دارند یا اینکه در خود اسلام از جمله متن مقدس ارایه شده‌اند.

واژگان اصلی: لیبرالیسم فرهنگی، مقایسه مکتب لیبرالیسم و اسلام، امام خمینی (ره).

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. (نویسنده مسئول)
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

لیبرالیسم به مجموعه ای از باورها و سیاست هایی اشاره دارد که از هم قابل تفکیک هستند و در عین حال تفسیرهای مختلفی را نیز می پذیرد و در واقع این باورها و ارزش ها و سیاست ها در خدمت حفظ آزادی و استقلال فرد در عرصه های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است، لیکن می توان بیان کرد لیبرال ها به طور سستی از کاپیتالیسم و بازار آزاد، اقتصاد، مالکیت خصوصی، آزادی اندیشه، بیان و مذهب، حقوق و آزادی های سیاسی و محدود کردن حریم دولت و غیره دفاع می کند اما در مقابل از منظر اسلام و به ویژه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) همواره در خصوص آزادی عقیده و بیان بر این باور بوده اند و هستند که تنها در صورتی که این ارزش ها و اصول مخالف مصالح جامعه نباشد، مجاز خواهد بود و همچنین در خصوص مسئولیت افراد نسبت به جامعه هم، تاکید به همیاری و همکاری و حتی در موارد خاص تقدم منافع جامعه نسبت به منافع فرد داشته اند، لیکن با توجه به موارد فوق سوالی که در مقاله حاضر پاسخ داده می شود عبارتند از "نظرات و عقاید امام خمینی (ره) در خصوص لیبرالیسم فرهنگی چیست؟ و چه نقد هایی به این نوع از لیبرالیسم داشته اند؟ از این رو از فرضیه های سوال فوق می توان به این مورد اشاره کرد، از آنجایی که لیبرالیسم فرهنگی بر آزادی بیان و اندیشه و عدم اعتقاد به هرگونه مسئولیت در قبال جامعه و... تاکید دارد و بالعکس اسلام هر یک از موارد فوق را تا زمانی که بر مصالح بنیادین جامعه ای ضرری نرساند، مجاز می شمرند. ولیکن رهبر و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی های متعدد خودشان از هرگونه رویکرد لیبرالیسم و مخصوصاً رویکرد لیبرالیسم فرهنگی در بین مسئولان و آحاد جامعه تاکید می کردند و همواره خطرات آنها را گوشزد می کردند. در واقع یکی از نقد های امام خمینی (ره) بر اینگونه از لیبرالیسم در اصول بنیادین این مکتب نظیر، محدود نبودن در مساله آزادی، تاکید به فرد و عدم توجه به مسئولیت خود در جامعه و... می دانستند که به هیچ وجه با عقاید و ارزشهای جامعه سازگار نبوده است. لیکن در مقاله حاضر، پژوهشگر سعی داشته تا با استفاده از روش کتابخانه ای به جمع آوری مطالب پردازد و با ابزار جست و جوی علمی بهترین و معتبر ترین منابع فارسی که شامل تعریف صریح و دقیق در خصوص لیبرالیسم فرهنگی و تبیین نگرش امام خمینی (ره) و همچنین با یافتن راه حلی در خصوص عدم اشاعه مکتب لیبرالیسم به ویژه لیبرالیسم فرهنگی در سطح جامعه و مخصوصاً در بین مسئولان و غیره را مورد بررسی قرار می دهد. در خصوص پژوهش حاضر منبع بصورت کتاب، پایان نامه و مقالات به زبان های فارسی

و لاتین بصورت پراکنده وجود دارد، اما تاکنون مطالعه جامع و تخصصی با این عنوان انجام نشده است. از این رو آقای احمد واعظی در مقاله با عنوان اسلام و لیبرالیسم در ابتدا به تبیین لیبرالیسم و مقوله عدالت پرداخته و بیان می کند از نظر لیبرالیسم کلاسیک، ساختار اجتماعی و نظام حقوقی در یک جامعه زمانی از روی عدل خواهد بود که این اجازه به افراد داده شود تا براساس هوش و دانش و توانایی خود به تلاش و تکاپوی آزادانه بپردازد و مالک دسترنج و نتیجه کار خود باشند. همچنین آقای واعظی در ادامه پژوهش خود به تقابل دیدگاه های اسلام و لیبرالیسم پرداخته اند و بیان می کند از جمله محورهای اساسی که مکتب لیبرالیسم در مقایسه با مکتب اسلامی به آن ها تاکید می کند، لزوم استقلال فردی و همچنین اعتقاد به دولت حداقلی و غیر مداخله گر است و نتیجه می گیرد باتوجه به این حجم از فرد گرایی که در لیبرالیسم وجود دارد، دین اسلام به هیچ وجه این عقاید را نمی پسندد، زیرا در تعالیم اسلام عزت و سر بلندی جامعه بر منافع فردی افراد مقدم تراند و حتی در مواردی از جمله تقابل منافع فرد در قبال جامعه، مصلحت جامعه مقدم تر است. همچنین در مقاله دیگر از آقای علی ملکی با عنوان (مقایسه دیدگاه اسلام و لیبرالیسم درباره عدالت با تاکید بر اندیشه قرارداد اجتماعی و اندیشه مهدویت) ابتدا به بررسی عدالت در لیبرالیسم پرداخته اند و سپس به مقایسه دیدگاه اسلام و لیبرالیسم در خصوص عدالت و با تاکید بر اندیشه مهدویت را مورد بررسی قرار می دهد و بیان می نماید، عدالت در اندیشه فطری مهدویت و عدالت خواهی در ذات بشر ریشه دارد، اما از منظر دانشمندان لیبرالیسم بر طبق تفکر اومانیستی و بیطرفی، عدالت بر طبق توافق و قرارداد در راستای رسیدن به منافع متقابل است و همچنین در تفکرات و اندیشه های مهدوی انسان های متدین با فطرت عدالت خواهی خود معیارهای کلی را در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هدف گیری می کنند. در واقع از نظر اسلام و مهدویت ارزش های اخلاقی مطلق در چارچوب توحیدی وجود دارد ولی براساس نگاه لیبرالیسم که بر اصول اومانیسم، تکثر گرایی، فردگرایی و غیره استوار است، هیچ گونه ارزش اخلاقی مطلق وجود ندارد.

پیشینه تحقیق

- عین الله کشاورز ترک و مجتبی تسنیمی (۱۳۹۷) در مقاله «مؤلفه ها و پیشران های آینده نگاری تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر امام خمینی (ره)» به بررسی جایگاه تمدن نوین اسلامی در اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران می پردازد و مؤلفه های اساسی در این

زمینه را مورد توجه قرار می دهد. از جمله مهم ترین مؤلفه های ذکر شده، معنویت گرایی، وحدت و اتفاق است که به نوبه خود باعث تقویت قوای مسلمین می شود و حتی می تواند قدرت های زورگو را از پای دریاورد. توجه نسل جوان و شکل گیری هویت نوین یکی دیگر از مؤلفه ها و پیشران های تحقق تمدن نوین اسلامی است. تربیت نیروی کارآمد نیز باعث رفع نیازهای حکومت در زمینه های اساسی شکل گیری تمدن نوین اسلامی می شود. توجه به استقلال و سازندگی در کنار خودسازی از جمله مؤلفه های اساسی در این زمینه هستند که نویسنده با بررسی آراء امام خمینی (ره)، به تحقق تمدن نوین اسلامی می اندیشد.

- حبيب زمانى محجوب(۱۳۹۵)، در پژوهشى با عنوان «بایسته های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)» به ابعاد سیاسی تمدن نوین اسلامی از منظر امام خمینی (ره) پرداخته است. از نظر نویسنده، تمدن نوین اسلامی به طور مشخص با بروز انقلاب اسلامی و دیدگاه های امام خمینی (ره) در زمینه های مختلف از جمله پیوند سیاست و دیانت، استقلال، آزادی خواهی و بیداری مسلمانان بنا شده است. از این رو تمدن اسلامی نه بر مبنای باورها و هنجارهای بیرونی از جمله باورهای غربی، بلکه بر مبنای اندیشه های الهی در آموزه های اسلامی بنا شده است. به علاوه تمدن اسلامی دارای رویکردی جهانی است و هرگز نسبت به تمدن ناسیونالیستی بی توجه نیست و البته متعلق به قوم یا ملیت خاصی نمی باشد و تمدن اسلامی متعلق به همه است.

- علی اکبر ولایتی (۱۳۸۴) در اثری با عنوان «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام»، به تقسیم بندی دوره های مختلف تاریخی در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی می پردازد و تمدن اسلامی را تمدنی پویا، اثرپذیر و اثرگذار معرفی می کند که در دوره های مختلف زمانی، باعث پیشرفت های شگرفی در عرصه های مختلف شده اند. نگاه تاریخی نویسنده، سرآغاز تمدن اسلامی را از زمان صدر اسلام و آغاز پیامبری رسول گرامی اسلام (ص) می داند که سعی می کرد با نامه نگاری و ارسال پیام های محبت آمیز، تمدن ها و امپراتوری های جهانی را به پذیرش آموزه های دین اسلام ترغیب نماید. تحولات تاریخی تمدن پویای اسلامی در دوره عباسیان نیز تداوم پیدا کرد و عصر زرین تمدن اسلامی نیز در همین زمان اوج گرفت که مهم ترین آثار آن در حوزه های علوم انسانی، پزشکی، ریاضی، نجوم و...

نمود یافته است.

- علی اصغر سلطانی در کتاب «قدرت، گفتمان، زبان» اگرچه به بررسی سیر ظهور و شکل گیری انقلاب اسلامی و دو جریان اساسی محافظه کار و اصلاح طلب می پردازد اما تلاش وی بر آن بوده که نحوه ظهور و حرکت جریان های مذکور را با استفاده از رویکرد زبان شناسی متجذب از آن اصطلاح گفتمان استفاده می کند زیرا معتقد است گفتمان مفهومی است که وجود پیوند میان زبان و سیاست را به خوبی بیان می کند.

- احمد خالقی فر در کتاب «قدرت، زبان زندگی روزمره در گفتمان فلسفی سیاسی» به بحث درباره تحول کیفی مفهوم قدرت در پرتو چرخش بنیادین در حوزه فلسفی قرن بیستم می پردازد که زبان و زندگی روزمره را در کانون خود جای داده و به دو مفروضه بنیادین اتکا دارد: ۱- معرفت فلسفی به مثابه آشکار کننده بنیادی ترین صور دانایی نسبتی پیچیده با تجربه و صور متنوع آگاهی بشری دارد. ۲- می توان دانایی و آگاهی های بشری را بر حسب چرخش مدام یا گسست در صور بنیادی دانایی مورد علاقه قرار داد. نویسنده در این کتاب نشان می دهد که برای فهم مفهوم قدرت، باید مؤلفه های مهم فکر فلسفی دوران متأخر، یعنی زبان و زندگی روزمره را بررسی نمود.

انواع لیبرالیسم

- لیبرالیسم فرهنگی

این نوع از لیبرالیسم به آزادی افراد در برابر هنجارهای فرهنگی تاکید دارد. در واقع لیبرالیسم فرهنگی بیانگر بعد اجتماعی لیبرالیسم است از این رو در بیشتر کشورها از آن به عنوان لیبرالیسم اجتماعی یاد می کنند، در واقع لیبرالیسم فرهنگی خود به ۳ شاخه، سیاسی، اخلاقی و الهیاتی تقسیم می شود و نقطه اشتراک این ۳ شاخه را می توان در شاخه جانبداری از آزادی های فردی و اجتماعی به شکل افراطی ترویج تساهل و تسامح بطور اباحه گری و مقید نبودن به امر مطلق بیان نمود. (<https://fa.wikifeqh.ir>).

در واقع لیبرالیسم فرهنگی برآزادی فردی، تسامح، اومانیزم و سکولاریزم در عرصه ی فرهنگ و اندیشه، در عرصه های مطبوعاتی، سینما، تئاتر و مانند آن تاکید می ورزد و هرگونه مداخله و انحصار دولت یا نهاد دیگر را در عرصه ی فرهنگی مردود می داند. با توجه به اینکه پژوهش

حاضر در راستای نقد این نوع از لیبرالیسم هست، از این رو در ادامه پژوهش بیشتر مورد توجه قرار خواهیم داد.

- لیبرالیسم دینی

باتوجه به اینکه دین یک امری شخصی است و باورهای دینی احساس درونی و غایب از حواس انسان نیست بلکه تجربه دینی مانند تجربه های حسی از احساس زنده و غیر غایب بیان می شود و حقایقی دینی با هیچ مقطع تاریخی و فرهنگی خاصی گره نخورده است. (کارگزار، ۱۳۹۴: ۲)

از این رو لیبرالیسم دینی را می توان آزادی و عقلانیت شخصی و گروهی که دارای نگرش نسبت به دین خود شخص که با رویکرد سنت گرا نیز در تضاد باشد و مستقیماً با گرایش های بنیادین دینی مخالف کنند، اعتقاد دارند.

- لیبرالیسم اخلاقی

باتوجه به اینکه در این نوع از لیبرالیسم هیچ قانون کلی اخلاقی وجود ندارد (اعتقاد به نسبییت اخلاقی) و معیار تشخیص دهنده خوب و بد خود تنها این خواست، اراده و انگیزه ها و هواهای فرد است. عمده‌تاً رفتارهای اخلاقی انسان ها هر چند ناپسند و مذموم باشد، از نظر لیبرالیسم اخلاقی مباح است. تشخیص خوبی و بدی اخلاقی تنها به دست خود انسان است و هیچ منبعی حتی وحی و شرع الهی از نظر لیبرالیسم نمی تواند معیار خوبی و بدی رفتارهای اخلاقی را تعیین کند. بطور کلی می توان بیان کرد لیبرالیسم اخلاقی به آیین تساهل گرا، انعطاف پذیر و اباحی مسلک در آموزه های اخلاقی اعتقاد دارد. (علیزاده، ۱۳۸۳)

- لیبرالیسم اقتصادی

این نوع از لیبرالیسم به معنای، باور ایدئولوژیک به سازمان دهی اقتصادی به طور فرد گرایانه می باشد، یعنی حفظ آزادی اقتصادی و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و سرمایه داری، ترویج بازار آزاد و رقابتی، دخالت حداقلی دولت بر فعالیت های اقتصادی فرد در تولید و توزیع ثروت، یا عدم دخالت و هر عامل خارجی در اقتصاد.

- لیبرالیسم سیاسی

لیبرالیسم سیاسی که جهت گیری آن معطوف به قدرت و دولت است، نظریه ای است که

خواهان حفظ آزادی افراد در برابر نهادی است که تهدید کننده آن است، خواه این نهاد دولت، مذهب یا عاملی دیگر باشد. بر این اساس لیبرالیسم بر مشارکت سیاسی، دموکراسی، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب و اجتماعات و مانند آن تاکید می‌ورزد.

- اصول لیبرالیسم

دکتر بشیریه اصول لیبرالیسم را در برابری انسان‌ها، استقلال اراده افراد، عقلانیت و نیک نهادی انسان، حقوق طبیعی و سلب نشدنی، وضعی بودن نهاد دولت و محدودیت قدرت حکومت موضوعه می‌داند. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۵)، این درحالی است که دکتر توحید فام اصول لیبرالیسم را بر هشت مورد تقسیم می‌نماید؛ اصل فرد و فردگرایی، رضایت و قرارداد، حکومت مشروطه قانون، آزادی حق انتخاب، برابری در فرصت‌ها، عدالت اجتماعی بر اساس شایستگی، تساهل و مدارا و اصل محدوده زندگی خصوصی و محدوده زندگی عمومی (توحید فام، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

- اسلام و لیبرالیسم: چالش‌های بین آنها

لیبرالیسم جریان فکری است که روشنفکران کشورهای اسلامی را در بر گرفته است که این جریان با اسلام و دیدگاه اندیشمندان و رهبران اسلامی به جهات ذیل منافت دارد.

۱- تکریم انسان در اسلام و لیبرالیسم:

تکریم انسان مفهومی است که بر حقوق مادی و معنوی انسان تاکید می‌کند اگرچه (اسلام و لیبرالیسم) هر دو بر تکریم انسان توجه خاصی دارند اما دارای تفاوت‌های ماهوی هستند. در قرآن کریم انسان موجودی است خاکی که خداوند از روح خودش در او دمیده از این رو در قرآن در سوره ه اسراء، ۷۰، سوره بقره، ۳۴، سوره انعام، ۱۶۵، سوره کهف ۲۹، در خصوص تکریم انسان سخن گفته شده و طبق آیات فوق انسان از کرامت بالقوه یا ذاتی و کرامت بالفعل، اکتسابی یا اختیاری برخوردار است.

بنابراین انسان به دلایل ذیل دارای کرامت ذاتی است؛

- خالق انسانها به فرزندان آدم در تکوین، کرامت داده و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کرده و از هر غذای پاکیزه روزیشان ساخته و آنان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیده است (اسراء، ۷۰)

- و از روح خود در انسان دمیده است (اسراء، ۷۰)

- خود و ملائکه‌ها بر انسانها دورد فرستاده و آنان را از تاریکی به نور، هدایت کرده

است (احزاب، ۴۳).

- مسیجود ملائکه است (بقره، ۳۴).

- خلیفه ی خدا در زمین است (انعام، ۱۶۵).

. اگرچه انسان از نظر لیبرالیسم هم دارای کرامت ذاتی است و از حقوق انکارناپذیری برخوردار است. این حقوق به نام های مختلفی مانند؛ "آزادی های مدنی"، "حقوق طبیعی" و "حقوق بشر" معروف است و طبق اعلامیه استقلال آمریکا، عبارت است حق "زندگی و آزادی" و "تعقیب سعادت" و طبق اعلامیه فرانسوی حقوق بشر عبارت است از "حق آزادی" و "مالکیت" و "امنیت" و "مقاومت در برابر ظلم" (سالوین شاپیرو، ۱۳۹۱: ۴۵۳).

باتوجه به توضیحات فوق در خصوص تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم، می توان چنین بیان نمود که، تکریم انسان از نظر اسلام در چار چوب عقل و شرع تجلی می بابد و با عمل در این چار چوب علاوه بر کرامت ذاتی خدادای به کرامت والای اختیاری نیز می تواند دست پیدا کند. اما تکریم انسان از نظر لیبرالیسم در آزادی او هست، حتی اگر با عقل و فطرت در تضاد باشد، در واقع در مکتب لیبرالیسم اگر انسانی بخواهد به جان خود ضرر برساند کاملاً آزاد است اما در اسلام این امر حرام است و چنین اجازه ای به او داده نمی شود که بخواهد به جسم و جان خود لطمه بزنند. همچنین از نظر لیبرالیسم اگر انسان را در پیروی از هوس های شخصی و اباحی گری آزاد بدانیم او را تکریم کرده ایم ولی کرامت انسان در اسلام، یعنی ضمن اشباع عقلانی غرایز، عقل نیز با اتصال به وحی تکمیل شود. در واقع از نظر لیبرالیسم اگر انسان را در اخلاق جنسی خود آزاد بگذاریم، برای انتخاب او احترام و ارزش قایل شده ایم و او را مورد تکریم قرار داده ایم. از همین رو است که در این مکتب زنا و همجنس بازی و انواع انحرافات جنسی آزاد است. اما از نظر اسلام چنین بی بندوباری های جنسی نه تنها دارای مجازات دنیوی است، بلکه مجازات اخروی شدیدی نیز به دنبال دارد . (مظفری، ۱۳۸۸: ۴۵۲)

۲- عدالت در اسلام و لیبرالیسم :

باتوجه به اینکه عدالت مفهومی است که از دیر باز مورد تاکید اندیشمندان و متفکران اسلام و لیبرالیسم بوده است بطوری که امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند « صرف سخن گفتن و ستایش عدالت و عدالت اجتماعی نمی توان کاری از پیش برد بلکه باید جامعه به آن عمل ببوشاند و همچنین معتقدند در نظام اسلام عدالت مبنای همه تصمیم گیری های اجرایی است و همه مسئولان

نظام از نمایندگان مجلس تا مسئولان بخش اجرایی مخصوصاً در رده های سیاست گذاری و کارشناسی تا قضات باید به جد و با همه تلاش به اجرای عدالت در جامعه کمک کنند» (<https://farhikhtegandaily.com>)

از این رو می توان چنین بیان نمود که عدالت یکی از آموزه های اسلام و ارزش های بسیار مهم نظام اسلامی است. با توجه به سخنان رهبر کبیر انقلاب و تاکیدات ایشان در ادامه با تاکید بر اندیشه های مهدویت اسلامی و لیبرالیسم به مقایسه عدالت در این دو مکتب خواهیم پرداخت.

- از حیث مبنای عدالت در تفکرات مهدودیت، عدالت خواهی، فطری و در ذات بشر ریشه دارد، یعنی یک سری ملاک هایی وجود دارد که عدالت نیز جزو آنها است. با توجه به جهان بینی اسلامی، حاکمیت مطلق از آن خداست و خداوند، جهان را به عدل خلق کرده و با عدالت خود اداره می کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۶۰-۶۲) از این رو می توان چنین بیان نمود قوانینی که از سوی خداوند تعیین شده عادلانه است و با آمدن مهدی (عج) این امر به طور کامل اجرا می شود. اما لیبرالیسم ها بر طبق تفکر اومانیسم و بی طرفی عدالت براساس توافق و قرارداد در جهت رسیدن به منافع متقابل خود است.

- در تفکر مهدویت عدالت امر واقعی است که تشریح قوانین براساس همین عدالت بوده است اما تعداد زیادی از دانشمندان قرارداد اجتماعی را از حیث تاریخی امری غیر واقعی از حیث حقوقی بی اعتبار و از حیث فلسفی غیر قابل دفاع میدانند اما تاثیرات زیادی بر اندیشه سیاسی گذاشته است (عالم، ۱۳۷۳: ۲۰۷). لیکن آرا "جان رالز" به عنوان یک اندیشمند لیبرالیسم، عدالت زمانی محقق می شود که به توزیع صحیح سود و مسئولیت در همکاری اجتماعی برسیم و این کار مربوط به ساخت جامعه و نهادهای تشکیل دهنده آن است، زیرا نهادهای اجتماعی روش داشتن افراد به عدالت را تعیین می کند و قواعد تعیین حقوق و امتیازات و رسیدن به قدرت سیاسی و انباشت سرمایه را شامل می شود (بشریه، ۱۳۷۶: ۱۱۷)

- در اندیشه مهدویت، خدامحوری و توحید دال مرکزی آن است و خدامحوری در همه فعالیت های فردی و اجتماعی جریان دارد و دیانت به فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان رنگ الهی می دهد. دین اسلام در مقایسه با سایر ادیان دارای آموزه های سیاسی و اجتماعی است و حضرت مهدی (عج) با تشکیل حکومت جهانی، همه احکام که تا امروز نادیده گرفته شده اجرا می کند. در واقع در تفکر مهدویت با ایجاد عدالت مفاهیمی مانند "آزادی"، "قانون"،

"امنیت"، "صلح" هم توجه می شود و یکی قربانی دیگری می شود. در مکتب لیبرالیسم مبنای عدالت بر طبق ارزش های نظیر: "فردگرایی"، "اومانیسم"، "عقل گرایی" می باشد ولی در اسلام و اندیشه های مهدوی، عدالت مهدوی رضایت عمومی را در ظاهر و باطن افراد و جوامع در بر دارد.

- عدالت در تفکر مهدویت در واقع طرحی جهان شمول بر طبق ارزش های عام و مطلق توحیدی است و می خواهد همه انسان ها را به فطرت توحیدی خود حرکت دهد، به همین دلیل برای افراد جذابیت و شبتگتی ایجاد می کند. نظریه "قرارداد اجتماعی" مخصوصاً با قرائت "رالز"، برای جوامع لیبرال و به ویژه امریکا تنظیم شده بود و اگرچه در کشور های دارای ایدئولوژی لیبرالیسم، شگفتگی خاص خود را دارد ولی "رالز" بر این عقیده بود که با بازسازی تئوری عدالت آن را به عنوان یک طرح جهان شمول برای همه کشور ها و الگویی نجات بخش برای کل جهان معرفی نماید و لذا این روش قراردادگرایانه برای عقاید و پنداشته های فلسفی و نظری جوامع دارای فرهنگ لیبرال ساخته شده است و عدالت را محصول نوعی توافق در محیطی بی طرف و عاری از ارزش می داند (ملکی، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۰).

۳- مسئولیت فرد و جامعه از منظر اسلام و مکتب لیبرالیسم

با توجه به اینکه اسلام در مقایسه با سایر ادیان، دینی است اجتماعی، که به همه ابعاد زندگی بشری توجه ویژه دارد و زندگی انسان را شامل ابعاد فردی و اجتماعی می داند که زندگی را بدون توجه به این دو بعد کامل نمی داند. در واقع اسلام معتقد است برای درست زندگی کردن نباید به جنبه های اجتماعی بی تفاوت بود شاید به همین علت است که اسلام همیشه تاکید دارد به اینکه در عبادت کردن تنها نباشیم و با یکدیگر دعا کنیم و در همه حال جویای احوال دیگران باشیم، زیرا اسلام می داند اصلاح جامعه با همکاری همه انسان ها میسر است و نیاز دارد تا همه انسان ها با یکدیگر همکاری کند و برای اصلاح جامعه بکوشند. همچنین اگر در زندگی پیامبر (ص) و امامان معصوم جست و جو نماییم، می بینیم که این بزرگان با همدلی و راهنمایی دلسوزانه خود در تمام عمر با برکت خود سعی کردند به همه افراد جامعه کمک نمایند و آنها را از خطا و گناه دور کنند و مانع سقوط و انحطاط آنها شوند. بر اساس توضیحات فوق می توان چنین بیان کرد که از منظر اسلام، فرد در برابر جامعه و جامعه در برابر فرد مسئول هستند و فرد با جامعه کامل می شود. اسلام تلاش دارد وجدان فردی و اجتماعی را در افراد بیدار کند و مانع از خود بینی و خود خواهی در بین افراد شود و حس همبستگی را بین آنها تقویت نماید (عظام، ۱۳۹۴: ۲).

از آنجایی که از آموزه های اصلی لیبرالیسم، بر جسته کردن لزوم صیانت از استقلال فردی و پاسداشت حق انتخاب فردی می باشد و از سوی دیگر این مکتب به طور سستی از "فرد گرایی" دفاع می کنند، لیکن جامعه را یک فضای اعتباری می داند که فرد بنا براحتیاجات خود با آن درگیر است. به هر حال در مکتب لیبرالیسم آنچه مهم است فقط رعایت مصلحت خود فرد است. اگرچه این نگرش با مخالفت جدی جامعه گرایان روبرو شد، زیرا جامعه گرایان بر این عقیده اند که لیبرال ها در تصویر رابطه فرد و جامعه دچار سوء تفاهم شدند، زیرا لیبرال ها به طور سستی فرد و هویت شکل گرفته او در ظرف خارج از اجتماع را محور تکوین جامعه و بخصوص تربیات سیاسی جامعه می داند، در نتیجه می توان چنین بیان کرد که این مکتب فقط به آزادی فردی تاکید دارد و جامعه را به عنوان ارضای نیازهای خود و منافع خود می داند و هیچ مسئولیتی در قبالش نمی بیند (احمد، ۱۳۸۲: ۴۶).

۴- حدود عقیده و بیان در اسلام و لیبرالیسم

برای درک بهتر "آزادی عقیده و بیان" در اسلام، ابتدا به تبیین مفهوم "آزادی بیان" در اسلام خواهیم پرداخت. "آزادی بیان" در قانون اساسی در اصل ۲۴ چنین تعریف شده است؛ (نشریات و مطبوعات در بیان مطبوعات آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشند). "آزادی بیان" به معنای حق قانونی افراد برای تشریح نظرات و عقاید خود و جست و جوی آزادانه اطلاعات و نظرات مختلف، بدون ترس از سانسور یا برخورد قانونی است. با توجه به تأکیدات فوق از "آزادی عقیده" در قانون اساسی، اسلام انسان را مسئول می داند که برای کشف حقیقت و پیدا کردن راه راست تلاش نماید و به فکر زندگی سعادت مند جاودان خود باشد. همانطوری که قبلا نیز به طور جزئی بیان شد انسان به خود واگذار نشده و خلقت او بیهوده نیست و زندگی او به همین چند روزه حیات مادی محصور نخواهد بود.

آدمی دارای افکار و اندیشه است و باید آزادانه فکر خود را بکار گیرد و در آفرینش تفکر و تعقل کند و در آیات الهی تدبیر نمایید، مطالب و حرفها و عقاید و مکاتب را تبیین و با عقل و منطق و برهان و استدلال، عقیده هایی را بپذیرد. اسلام عقیده صحیح و راه دین توحید را اعتقاد به مبدا و معاد میداند و انسان را به این راه هدایت می کند و اعتقاد دارد اگر انسان آزادانه بیندیشد و فکر و اندیشه خود را بکار گیرد، به دین توحید گرایش پیدا می کند. از لحاظ فردی نیز هر شخص نزد خداوند مسئول است و باید تلاش کند دین توحید را بپذیرد و از شرک کفر دوری بجوید. در مقابل

کفار نیز اگرچه آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد ولی تا زمانی که علیه اسلام عملی انجام ندهند، علل الصول به عقاید آنها کاری ندارد زیرا در سلام هر کسی در عقیده خود آزاد است. با توجه به توضیحات فوق در خصوص "آزادی عقیده" که هر شخصی آزادی خاص خود را دارد و نمی‌توان او را مجبور به پذیرش چیزی کرد و یا برای داشتن عقیده خاص او را مجازات کرد. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید "بندگان خوب خدا کسانی هستند که که حرفها را می‌شنوند و بهترین آن را انتخاب می‌کنند و این مطلب را زمانی بیان می‌کنند که قبل از، آن مشرکان را به خاطر پرستش غیر خدا سرزنش کرده و بندگان خوب را از آنجایی که از عبادت طاغوت دوری جسته و به خداوند روی آورند."

با توجه به توضیحات پیداست که لازمه تحقق این امر آزاد بودن اظهار عقیده و تحمل داشتن شنیدن بحث نظرات متفاوت است همچنین در خصوص مباحث و موضوعات اجتماعی نیز اسلام برای "آزادی بیان"، اهمیت زیادی قائل است. از نظر اسلام، مردم می‌توانند در امر جامعه و طرز اداره آن نظر دهند و گفتگو و انتقاد نمایند و تا آنجایی که مصالح بنیادی جامعه لطمه وارد نکند هیچ معنی ندارد و کسی هم حق ندارد جلو این آزادی را بگیرد. اسلام با قراردادن اصل "امر به معروف و نهی از منکر" در واقع "آزادی بیان" را در راستای تامین مصالح جامعه و جلوگیری از فساد برای همه احاد ملت تضمین می‌کند. در واقع در اسلام "آزادی عقیده و بیان" تا زمانی که به مصالح انسانها بخصوص مصالح اخروی آنها به خطر نیاندازد، بسیار مورد تاکید است (مهر پور ۱۳۷۰؛ ۷۳-۷۴). اما از منظر مکتب "لیبرالیسم" بر خلاف "اسلام" هیچ عقیده ای حق مطلق نبوده، در واقع این مکتب بر آزادی "عقیده و بیان" تاکید دارد و نظریه پردازان لیبرال نظیر: "جان لاک"، "ایمانوئل کانت" و "جان استوارت" نیز معتقدند انسان در بیان و عقاید خود آزادند (بخشنده بالی، بخشنده ۱۳۹۵: ۱۷). با توجه به توضیحات فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین اسلام و لیبرالیسم فاصله‌های عمیق و چالش‌های جدی وجود دارد که هرگونه تلاش برای برقرار تعامل میان آن را بی نتیجه می‌گذارد.

از این رو برخی از مهم ترین چالش‌ها عبارتند از:

۱- آزادی

لیبرال‌ها عقیده دارند که همه عقاید حتی عقاید باطل و گمراه کننده باید در بیان، آزادی داشته باشند و هیچ مرزی حتی دین نمی‌تواند آن را محدود کند (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۰: ۲۸۹). از

منظر لیبرالیسم، آزادی حقیقی از راه آزاد شدگی می گذرد. همین آزاد شدگی هدف حقوق بشر است که به انداره حقوق فردی و حقوق اجتماعی ارزشمند است. هر چند حقوق اجتماعی نیز نظیر حقوق فردی از اقتضای سرشت انسان سر چشمه می گیرد، اما ریشه آن را باید در فردی مقید به جایگاه اجتماعی خود پیدا کرد نه در وجودی انتزاعی (بورردو، ۱۳۷۸: ۱۹۵). اما اسلام در عین حالی که آزادی را یک ارزش بزرگ انسانی می داند، به هیچ وجه آن را فوق همه ارزشها نمی داند، معیار آزادی در اسلام، مصالح مادی و معنوی افراد و اجتماع است، یعنی همانطوری که نمی تواند آزادی اجتماعی و منافع مادی اجتماعی را به خطر انداخت، نمی توان به معنویت اجتماع نیز لطمه زد.

حضرت امام (ره) از آن جهت که آزادی را فطری انسان و از حقوق اولیه انسان در نظر می گیرند، به فلاسفه مدرن غرب از جمله "جان لاک" نزدیک می شوند، چنانکه می توان ایشان را در زمره طرفداران حقوق طبیعی مدرن به شمار آورد و به همان اندازه ایشان از فلاسفه و متفکرین کلاسیک فاصله می گیرند. (تمیمی، ۱۳۸۶: ۱۰۵) به عبارت دیگر، امام با مطالعه انسان شناسی در طول هستی شناسی، آزادی و اختیار را برای انسان، اثبات و انسان را مستعد و تربیت پذیر معرفی کرده است که پروردگار عالم این موضوع را از راه انبیاء و کتب الهی به وی نشان داده است. از دیدگاه ایشان انسان موجودی چند ساحتی است که بالفطره رو به کمال مطلق در حرکت است و می تواند از قوه عقلی خود در تشخیص حق از باطل و نیز تشخیص منافع خود بهره ببرد. به عبارت دیگر، ایشان در تحلیل طبع انسان، ابتدا وی را ترکیبی از نیروهای خیر و شر در نظر می گیرد که در این جهان در یک جدال تکاملی، آزادی و مسئولیت خود را در بوته سخت ترین آزمایش ها قرار می دهد. وظیفه انسان به عنوان نگهبان خویش، تقویت نیروهای خیر و طی مراحل کمال است و در این مسیر، جامعه سیاسی و دولت نیز می تواند نقش مؤثری داشته باشد. (میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۵۱) از منظر ایشان، عالم هستی و مخلوقات خداوند ماهیتی از او بی دارند و برای غایت معینی خلق شده اند به همین جهت خداوند به عنوان یگانه خالق هستی، تنها مرجع تعیین غایات زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان هاست. توجه به حقوق انسانی در طول حق الهی از ویژگی های نظام اندیشه ای امام می باشد. در این نظریه حقوق انسان در موضوعاتی چون رفاه، امنیت، معاش و .. خلاصه نمی شود، بلکه داشتن ایمان و عقیده و کمالات اخلاقی نیز موضوعیت دارند که این مسئله تکلیف یا تکالیفی را در مقابل دیگران برای انسان رقم می زند، لذا در منظر امام بهترین قانون، قانونی است که مصالح مادی و معنوی انسان را مراعات می کند. (معمار، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹) امام خمینی اعتقاد دارد که آزادی چیزی

جز فریب نیست و می فرمایند "به اسم آزادی آزاد زنان و آزاد مردان. آزادی را از زن و مرد سلب کردند. به اسم آزادی، به اسم پیشرفت، به اسم تمدن، جوانهای ما را به فحشا کشیدند. به اسم آزادی، همه آزادیها را از ماها سلب کردند." (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۷، ۳۳۸)

۲- نگاه اومانیستی

نگاه "اومانیستی" انسان را محور و مدار همه چیز و خالق همه ارزشها می داند. در واقع "لیبرالیسم" اول انسان را به جای خداوند تعیین می کند و سپس آن را طوری تشریح می کند که کاملاً مادی گرایانه است. به طور کلی این نگرش به انسان موجب می شود که از یک سو ابعاد روحی و معنوی انسان فراموش شود و موضوعاتی از جمله روح و معنویت، جایگاه خود را از دست دهد و از طرف دیگر وجدان، خرد، و عقل آدمی جای دین و قوانین دینی را در زندگی اجتماعی بگیرد. اما "اسلام" اولاً انسان را یک موجود دو بعدی می داند که رونق الهی الله دارد، دوماً با اینکه به عقل به عنوان یکی از منابع شناخت احکام الهی احترام می گذارد ولی معیار اصلی را خواست و اراده خداوند می داند. علی ای حال می توان بیان کرد بین اسلام و لیبرالیسم تعارض جدی وجود دارد. از نگاه "لیبرالیسم" قانونی بر جامعه حکومت می کند که با خواست مردم باشد و هیچکس حتی خداوند حق دخالت در آن موضوع را ندارد، در حالی که در نگاه اسلام معیار قانون خداست و ما باید ها و نباید هایمان را از خداوند می گیریم و اگر تعارضی بین خواست خدا و مردم باشد، خواست خدا را مقدم می کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۵۸)

۳- دولت محدود

دولت لیبرال دولتی است که مسئولیت آن کم و فقط از چار چوب های کلی حیات اجتماعی دفاع می کند (قادری، ۱۳۷۹: ۶۸). از این رو دولت نمی تواند به هیچ بهانه ای حتی بهانه دینی، محدودیتهایی را برای جامعه بیاورد. اما در نگرش دینی، دولت علاوه بر اینکه باید نظم و امنیت و رفاه را تأمین کند، باید فضیلت را نیز گسترش دهد (یعنی علاوه بر اینکه حافظ جان مال و ناموس باشد همچنان باید از فضیلت های اخلاقی و الهی نیز مراقبت کند. در واقع دولت باید مواظبت کند از حدود الهی تجاوز نکند.

۴- تساهل و تسامح

تساهل در اصطلاح به عدم دخالت و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. از این رو "تساهل" جز ارزشهای

مهم نگرش لیبرالیسم است و به ویژگی های اخلاقی اشاره می شود که بیانگر طرز بر خورد با تمایلات، اعتقادات، عقاید و رفتار با دیگران است و انتخاب یا عدم انتخاب هرگونه مذهب و عمل به هرگونه حکم و دستورالعمل آن کاملاً آزاد است. ولی در اسلام این نگرش وجود دارد که مواردی از جمله کفر و الحاق جایی در دین ما ندارد، اگرچه انسان تکویناً در انتخاب دین و حتی بی دینی آزاد است و در این مقام هیچگونه اجبار و الزامی در کار نیست (بقره، آیات ۲۴ و ۲۵۶) از این رو اعمالی که ضد اخلاق شمرده می شود مجاز نیست. امام خمینی (ره) با تساهل لیبرالیسی مخالفند و آن را نوعی فریب می بینند که با طرح مفهوم تساهل در اندیشه ورزی و نفی جزمیت و نفی خشونت، از ظهور و تداوم ایدئولوژی انقلابی جلوگیری نموده و زمینه را برای ظلم پذیری فراهم می کند.

- نقد لیبرالیسم فرهنگی در نگرش امام خمینی (ره)

با توجه به اینکه "لیبرالیسم فرهنگی" از آزادی های فردی و اجتماعی - مثل "آزادی اندیشه و بیان" و "گسترش فرصت های "آزادی" و "انعطاف پذیری اخلاقی" جانب داری می کند. از این رو در پیروی از اصل آسیب، لیبرال های فرهنگی براین عقیده اند که جامعه نباید هیچگونه رفتار خاصی را اعمال کند و آنها خود را در دفاع از حقوق اخلاقی افراد غیرمتعهد می دانند تا هویت خود را ابراز کنند اما این امر را تا زمانی صلاح می دانند که به شخص دیگری آسیب نرساند. به این ترتیب جنگ های فرهنگ در سیاست به طور کلی اختلافات بین لیبرال های فرهنگی و محافظه کاران فرهنگی است، زیرا لیبرال های فرهنگی مخالف سانسور یا هر نوع نظارت بر مطالب گفتاری یا نوشتاری هستند. تاریخچه رشد و توسعه لیبرالیسم و تفکرات لیبرال به دوران تاریخ معاصر و بخصوص دوران پس از نهضت مشروطه که دیدگاه های منور الفکرانه در فضای جدید به سرعت رو به افزایش می یافت، برمی گردد و به عقاید بعضی از پیروان معاصر، آقای "فروغی" را می توان بنیانگذار لیبرالیسم اسلامی در نظر گرفت. (جهانبگلو، سایت آفتاب).

نظر به اینکه لیبرالیسم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فراز فرودهای زیادی گذارنده و از سوی دیگر این جریان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و به مدد فرصتی که حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی در اختیار یکی از سران گذاشته بودند که این امر موجب رشد این تفکر در رگ انقلاب می شد که امام خمینی (ره) با سخنرانی ها و تأکیدات خود در آخرین روزهای پایانی سال ۱۳۶۷ بر عدم ورود و دخالت لیبرال ها در عرصه تصمیم گیری و تصمیم سازی هشدار دادند و تأکید کرده اند: « من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون

گذشته اعتراف می‌کنم که برخی تصمیمات اول انقلاب در واگذاری پست‌ها و امور اساسی و مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن را به راحتی از میان نمی‌رود. از این رو اگرچه من مایل به روی کار آمدن این افراد نبودم اما با اصرار دوستان پذیرفته‌ام و امروز نیز هیچ تاسفی نمی‌خورم که این افراد در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبودند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکار نبوده و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به لیبرال‌ها می‌خوریم. من صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد.» (خمینی روح الله، ۱۳۶۷) در واقع حضرت امام خمینی (ره) در حیات مبارکش، یازده (۱۱) بار از واژه لیبرال استفاده کردند، بطوری که ۱۰ بار در ادبیات و نامه‌هایشان از این واژه (لیبرال) را به کار برند که این امر به معنی خطری است که ایشان در پایان دهه ۶۰ از نفوذ لیبرال‌ها در بدنه انقلاب اسلامی احساس می‌کردند» از این رو سخنان فوق موجب برکناری مسئولان مربوطه با افکار و عقاید لیبرالیسمی در آن زمان شده بود، که این امر موجب برچیده شدن این تفکر در بطن انقلاب شد. علی‌ای حال با توجه به اینکه "لیبرالیسم فرهنگی" از تفکرات لیبرالیسمی است که در پایان جنگ تحمیلی و ورود روشنفکران از فرنگ بیشتر شد. و حتی می‌توان گفت به عنوان ابزاری برای مبارزه دشمنان نظام اسلامی با انقلاب اسلامی تبدیل شد از این رو تفکرات لیبرالیسم فرهنگی را می‌توانیم مهم‌ترین فکرات در ایران دانست که هم در دوران اصلاحات به شدت فعال شده بود و هم در دوران اخیر، با طرح موضوعاتی نظیر تساهل و تسامح فرهنگی به شدت به تزریق باورهای لیبرالیستی در فضای فرهنگی جامعه مشغول شده بود.

با توجه به بیانات فوق در خصوص نقد این مکتب از منظر امام خمینی (ره) باید از نظر نویسنده، از آنجایی که "لیبرالیسم فرهنگی" در موضوعات از جمله عدم اعتقاد به سانسور، مخالفت بر هر نوع نظارت بر رفتار و گفتار نوشتار و تاکید به فرد و عدم توجه به مسئولیت خود در جامعه و... را از عقاید بنیادی خود بیان و بر آن تاکید می‌کند، اما امام خمینی (ره) در طول حیات خود همیشه بر مسئولیت فرد در قبال جامعه و اصلاح گفتار و نوشتار در راستای مصلحت جامعه تاکید می‌کردند. از این رو در پاسخ به سوال فوق می‌توان بیان نمود، امام خمینی ره در زمان حیات خود مردم و مسئولان مربوطه در دستگاه‌های اداری، سیاسی و غیره را از هر تفکر لیبرالیسمی به ویژه لیبرالیسم فرهنگی در جامعه گوشزد و همواره تلاش کرده‌اند تا با بررسی عقاید و افکار این مکتب و مقایسه آن

با عقاید و تفکرات اسلامی، ایدئولوژی های این مکتب را به همه آحاد ملت بشناسانند و در این راه نیز اگرچه برخی از روشنفکران غرب گرا صدمات جبران ناپذیری را با پذیرش عقاید لیبرالیسمی به نظام وارد آوردند، اما با تلاش بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران این صدمات دفع شدند و امروزه این تفکرات در بطن انقلاب جای ندارد و یا آنقدر کم است که هیچ آسیبی از سوی آنان به آحاد جامعه وارد نمی شود.

نتیجه گیری

مفهوم اصلی لیبرالیسم، آزادی شهروندان در سایه حکومت محدود به قانون است. هدف اصلی لیبرالیسم از آغاز پیدایش، مبارزه با قدرت مطلقه و خودکامه و خودسر بود. لیبرالیسم نخست بر ضد حکومت مطلقه کلیسا در غرب و سپس در مقابل حکومت شاهان مطلقه قد برافراشت به جای قدرت مطلقه، قدرت محدود و مشروط و به جای قدرت خودکامه و خودسر، قدرت قانونی، فردگرایی، اصالت آزادی، انسان مداری، سرمایه داری، قانونگرایی، تفکیک قوا، رعایت حقوق بشر از اصول و آرمان اصلی لیبرالیسم بوده است. لیبرالیسم خواهان تامین و رعایت حقوق برابر برای همه شهروندان قطع نظر از مذهب، قومیت، نژاد، طبقه، جنسیت و غیره بوده است. همگان در برابر قانون برابرند. حقوق اساسی شهروندان از دیدگاه لیبرالیسم عبارتند از: آزادی عقیده و اندیشه، آزادی بیان، آزادی اجتماع، آزادی یا حق مالکیت، آزادی مشارکت در حیات سیاسی است. به طور کلی می توان به پنج گونه لیبرالیسم؛ فرهنگی، دینی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی اشاره نموده که لیبرالیسم فرهنگی یعنی جانب داری از آزادیهای فردی و اجتماعی - مثل آزادی اندیشه و بیان - و گسترش فرصت های آزادی و انعطاف پذیری اخلاقی و غیره است. بُعد فرهنگی تمدن نوین غربی بر مبنای سکولاریسم فلسفی بنا شده است و با جدا کردن ارزش ها و هنجارها از علم، اثبات گرایی و تجربه گرایی را به عنوان راه حلی برای غلبه بر طبیعت و شناخت جهان آفرینش معرفی می کند. این رویکرد از آن جهت قابل نقد است که نقش معنویت و ارزش های انسانی را در سایه پیشرفت و رقابت فدا می کند و از رسیدن به قله های معرفت حقیقی باز می ماند. با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران دارای ابعاد فرهنگی قوی و مستحکمی است، از پیوند ارزش ها و هنجارها با علم و معنویت دفاع می کند و رویکرد خود را بر مبنای «انسان سازی» و تغییر در نگرش های انسانی قرار می دهد. امام خمینی ره نیز به عنوان یکی از نظریه پردازان و رهبران سیاسی جهان اسلام بر این باور است که وظیفه نهادهای علمی و فرهنگی، رسیدن به درک حقیقی از سعادت بشری است که با توجه

به نگرش تک بُعدی معرفت غربی، می بایست به سمت اندیشه های انسانگرایانه تغییر یابد.

انسان لیبرال دموکرات بر پایه عقلانیت اومانیستی و نگرش انسان مدارانه می اندیشد، لذا روشن است که محدودیت های او نیز در چارچوب همین عقلانیت و نگرش انسان مدار مشخص می گردد، مواردی که در نظام لیبرال دموکراسی قلمرو آزادی مردم و میزان نقش آفرینی آن را محدود می کند، مواردی است که خود مردم آگاهانه و بر پایه عقلانیت خود مشخص می کنند. اما در مقابل، در نگاه امام خمینی ره، همه عالم هستی از آن خداست و اگر از آزادی سخن می گوئیم منظور، آزادی در زیر سایه حق و قانون الهی می باشد. پس می توان به طور خلاصه مطرح نمود که نظام فکری- سیاسی امام خمینی ره یک نظام خدامحور و کمال گرا می باشد که در مقابل نظام انسان محور و میل گرای لیبرال دموکراسی قرار می گیرد.

نقد لیبرالیسم در گفتمان امام خمینی (ره)

<ul style="list-style-type: none"> - نفی هستی شناختی لیبرالیسم - نفی انسان شناختی لیبرالیسم - نفی جدانگاری دین و دنیا در لیبرالیسم - ماده گرایی و مصرف گرایی غرب - نفی عقلانیت خودبنیاد غرب - لیبرالیسم عامل انحطاط جامعه بشری 	<p>کلان و معرفتی</p>
<ul style="list-style-type: none"> - نقد دموکراسی لیبرالیستی - نقد حقوق بشر غربی - لزوم توجه به سعادت انسانی و اخلاقی در سیاست - نقد حقوق زن در تمدن غربی؛ نقد نگرش ابزاری به زن در لیبرالیسم - آزادی در چارچوب اخلاق انسانی و دینی - بهره گیری از بعثت نبوی راه رهایی از لیبرالیسم - بازتولید عدالت انسانی و اقتصادی در گفتمان اسلامی 	<p>سطح خرد</p>

کتابنامه

۱. آریلاستر، آنتونی. (۱۳۳۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. (عباس مخبر). تهران: نشر مرکز.
۲. اراکی، م. (۱۳۹۲). *فقه نظام سیاسی اسلام*. ویرایش دوم. قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی.
۳. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). جلد ۲۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۴. بشیریه حسین. (۱۳۷۶). "تاریخ اندیشه سیاسی در قرن ۲۰". ج ۲۰. تهران: نشر نی.
۵. بخشنده بالی، ع؛ بخشنده م. (۱۳۹۵). "بیداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک ها و افتراق ها". *دو فصلنامه علمی و ترویجی*. شماره ۱۰. ص ۱-۲۱.
۶. بوردو، ژ. (۱۳۷۸). *لیبرالیسم*. (احمدی، عبدالوهاب). چاپ اول. تهران: نشر نی.
۷. تمیمی، رقیه. (۱۳۸۶). *بررسی مفهوم آزادی و قانون در اندیشه های امام خمینی، جان لاک و متسکیو*. تهران: نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).
۸. توحیدفام. (۱۳۸۹). *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*. تهران: روزنه.
۹. جهانگللو، ر؛ فروغی، و. *بنیاد لیبرالیسم ایرانی*. (فرستخواه، حسین). <https://aftabnews.ir>
۱۰. روح الله، خ. (۱۳۹۲). *تعیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران - رسالت حوزه های علمیه - منشور روحانیت*. نشر تهران. ش ۲۷۳.
۱۱. زمانی محجوب، حبیب. (۱۳۹۵). "بایسته های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)". *پژوهش های سیاست اسلامی*. سال چهارم. شماره نهم.
۱۲. سالوین، شاپیرو. (حنایی کاشانی، م. ۱۳۹۱). *لیبرالیسم؛ معنا و تاریخ آن*. تهران: نشر مرکز.
۱۳. علیزاده، ا. (۱۳۸۳). *لیبرالیسم*. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۴. عظام، م. (۱۳۹۴). "اسلام و مسئولیت های اجتماعی". <https://mehrnews.com>
۱۵. فوزی، یحیی و صنم زاده، محمود رضا. (۱۳۹۱). "تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)". *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی*. سال سوم. شماره ۹.
۱۶. روزنامه فرهیختگان. "عدالت از منظر اسلام و لیبرالیسم". <https://farhikhtegandaily.com/news/16264/>
۱۷. قادری، ح. (۱۳۷۳). *اندیشه های سیاسی در قرن بیستم*. تهران: سمت.
۱۸. کارگزار، ج. (۱۳۹۴). "آشنایی با اصطلاح لیبرالیسم". *مبلغان*. ش ۵۸.

۱۹. کشاورز، ع؛ تسنیمی، م. (۱۳۹۷). "مؤلفه ها و پیشران های آینده نگاری تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر امام خمینی (ره)". مجموعه مقالات سومین همایش تمدن نوین اسلامی. تهران: دانشگاه شاهد.
۲۰. معمار، ز. (۱۳۸۷). "بررسی تطبیقی نظریه های لیبرال دموکراسی و مردم سالاری دینی از منظر امام خمینی". پژوهشنامه متین. شماره ۳۸.
۲۱. مصباح یزدی، م. (۱۳۷۸). نظریه ی سیاسی اسلام. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ج اول.
۲۲. ملکی، ع. (۱۳۹۷). "مقایسه دیدگاه اسلام و لیبرالیسم درباره عدالت با تاکید بر اندیشه قرارداد اجتماعی و اندیشه مهدویت". فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود. شماره ۴۶۵.
۲۳. مهری پور، ح. (۱۳۷۰). "دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان". نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ش ۲۷.
۲۴. مظفری، ا. (۱۳۹۰). "تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم". نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ش ۲۵.
۲۵. نوروزی، م. (۱۳۹۳). نقد و ارزیابی عرفی گرایی در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. - واعظی، ا. (۱۳۸۲). "اسلام و لیبرالیسم". نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۲۲.
۲۷. - ویکی فقه. "لیبرالیسم فرهنگی". <https://fa.wikifeqh.ir>